

واکاوی کیفی توسعه در شهر گلباف کرمان با تأکید بر فعالیت‌های خانه توسعه شهر گلباف

مرتضی غلامحسین زاده^۱، دکتر عبدالحسین دانشوری نسب^۲ و دکتر داریوش بوستانی^۳

تاریخ وصول: ۱۴۰۳/۱/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۸/۶

چکیده:

پژوهش حاضر با هدف واکاوی کیفی مفهوم توسعه در شهر گلباف با محوریت فعالیت‌های خانه توسعه این شهر و با اتکا به روش نظریه زمینه‌ای انجام گرفته است. مشارکت‌کنندگان در این مطالعه ۲۸ نفر از اعضا کانون‌ها، عوامل اجرایی و مطلعین طرح مذکور بودند که با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده از تکنیک مصاحبه‌های عمیق گردآوری و از روش کدگذاری سه مرحله‌ای برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شد. یافته‌ها حاکی از عدم موفقیت طرح خانه توسعه گلباف بود. در این زمینه ۱۲ مقوله شامل: شکل‌گیری روحیه تن‌آسایی، فقدان درک هم‌سرنوشتی اجتماعی، قناعت‌پذیری درونی شده، خودباختگی فردی و زادگاهی، ناامیدی تعمیم‌یافته از کارگزاران حکومتی، توسعه‌قربانی اهداف پنهان، غفلت از کنترل فرآیند محور، ضعف در آینده‌نگری، پارادوکس مفهومی توسعه، هژمونی باورهای سنتی، تغییرات در ساخت اجتماعی و فرهنگی و حلقه مفقوده بازاریابی و توزیع کشف شد. پیامدهای عملکرد ناموفق این پروژه نیز در ۴ مقوله: گرایش به مشاغل غیر مؤلد و کاذب، شکاف اعتمادی مردم از کارگزاران حکومتی، تشدید فقر و بدهکاری، سرخوردگی و بی‌تفاوتی اجتماعی ارائه شد. بر پایه نتایج، عامل فراگیر در توسعه‌نیافتگی منطقه گلباف، در وهله اول حاکمیت سنت به‌عنوان یگانه نیروی پیش‌برنده زندگی اجتماعی و در وهله بعد فرهنگ، ارزش‌ها و باورهای انشعاق‌یافته از آن بودند که به نوعی سعی در حفظ موجودیت خود داشته و نتوانسته بودند در هم‌آمیزی و پذیرش موفق با اندیشه‌های جدید و ترقی‌خواهانه توسعه داشته باشند.

مفاهیم کلیدی: توسعه، فرهنگ بومی، اجتماع محلی، سنت، تجدید

^۱ کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران mortezagh@gmail.com

^۲ استادیار گروه انسان‌شناسی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران (نویسنده مسئول) daneshvari.um@uk.ac.ir

^۳ دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران dboostani@uk.ac.ir

مقدمه و بیان مسأله

ما در جهانی زندگی می‌کنیم که همه نظام‌های حکومتی از توسعه‌یافته تا توسعه‌نیافته در پی رسیدن به توسعه‌ای پایدار و منسجم‌اند، تا علاوه بر بهبود شرایط زندگی شهروندان خود، با برنامه‌ریزی‌های دقیق و بلندمدت، زمینه‌های لازم جهت پیشرفت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ثبات در این زمینه‌ها را فراهم آورند (Grabb, 1990:87). توسعه^۱ در معنای فراگیر آن، محصول قرن بیستم و مسائل و مشکلات بعد از جنگ جهانی دوم می‌باشد. این مفهوم آن چنان پیچیده و دارای ابعاد مختلف است که رسیدن به تعریف جامع و مانع از آن با دشواری‌هایی روبه‌رو بوده است (Molaei & Rahimi, 2014). برخی آن را در معنای کوششی آگاهانه، نهادی و برنامه‌ریزی شده برای نیل به پیشرفت اجتماعی - اقتصادی تعریف کرده‌اند (Memar, 2014: 73). برخی آن را مترادف با رشد اقتصادی یعنی افزایش درآمد، ثروت و تولید مترادف گرفته و جمعی دیگر از نظریه‌پردازان آن را پدیده‌ای کیفی برشمرده که کلیت نظام‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی را متأثر می‌سازد و رشدی موزون و هماهنگ را در ابعاد مختلف مادی، روانی و معنوی جوامع به همراه می‌آورد (Navabakhsh, 2020: 21). کشور ایران از جمله کشورهایی است که در راستای تحقق مفهوم توسعه، چه در سطح ملی و چه در سطوح مختلف منطقه‌ای و استانی، برنامه‌ها و سیاست‌های خرد و کلان متعددی را طراحی، تدوین و به مرحله اجرا درآورده است که به زعم بسیاری از کارشناسان این حوزه، غالب این برنامه‌ها به موفقیت آنچنانی دست نیافته‌اند و این امر در نواحی محروم و کم‌برخوردار حاشیه‌ای ملموس‌تر بوده است (Ghaffari, 2016). به باور بسیاری از متخصصان و نظریه‌پردازان، یکی از موانع بزرگ بر سر راه موفقیت این طرح‌ها، از یک‌سو بهره‌مندی نابرابر این مناطق از زیرساخت‌های لازمه توسعه و از سوی دیگر عدم انطباق برنامه‌ریزی‌های انجام شده با ساخت اجتماعی و فرهنگی این مناطق می‌باشد (Memar, 2014: 78). از این‌رو، اکثر صاحب‌نظران با توجه به نقش بزرگ این طرح‌ها در رشد و توسعه مناطق کمتر توسعه‌یافته معتقدند که با مطالعه و پژوهش در این زمینه می‌توان با تکیه بر پیشران‌های مؤثر در اعتلای جایگاه این مناطق و برطرف‌سازی موانع و مشکلات فرهنگی، اجتماعی و زیرساختی این طرح‌ها، میزان تأثیرگذاری این برنامه‌ها را دوچندان کرد و با ارائه الگوهای توسعه‌ای مناسب هر منطقه، حس خودباوری و اعتماد به نفس را به اهالی آن منطقه بازگرداند و از تمرکز سرمایه‌گذاری‌ها در مناطق مرکزی و پرجمعیت و مشکلات ناشی از آن جلوگیری کرده و به

¹ Development

تحقق عملی توسعه در مفهوم واقعی آن نزدیک شد. این امر نیاز مبرم به تفکر و بازنگری در چرایی و چگونگی برنامه‌ریزی‌های خرد و کلان توسعه در سطح مناطق محروم و کم برخوردار را مورد تأکید قرار می‌دهد، تا با پرداختن به ابعاد و جنبه‌های مختلف و متنوع فرهنگی و اجتماعی که به نوعی مغفول مانده‌اند، احتمال موفقیت این‌گونه طرح‌های توسعه‌ای در رسیدن به اهداف از پیش تعیین‌شده را به مراتب افزوده و به تبع آن مناطق محروم و کم برخوردار را با توسعه‌ای همه‌جانبه و پایدار هم‌راستا با توسعه مناطق مرکزی و برخوردار همراه و همگام ساخت.

از جمله برنامه‌های توسعه‌ای که در سال‌های اخیر به همین منظور در بخش گلباف استان کرمان طراحی و اجرا شده است، طرح خانه توسعه بوده است. این طرح زیر مجموعه طرح مثلث توسعه اقتصادی و فرهنگی است. اضلاع این مثلث را نمایندگان مجلس، کارگزاران دولتی و حکومتی، و سرمایه‌گذاران و کارآفرینان مردمی تشکیل می‌دهند که با مرکزیت بخش خصوصی و گسترش کسب و کارهای خرد و خانگی شکل گرفته است. در این طرح، برای هر منطقه، یک شرکت یا سازمان به‌عنوان معین اقتصادی انتخاب شده و اقداماتی را در هماهنگی با نهادهای دولتی و سازمانی منطقه به انجام می‌رساند. طرح خانه توسعه گلباف با انتخاب بانک قرض‌الحسنه رسالت به‌عنوان مجری و معین اقتصادی این پروژه و با تخصیص اعتبارات مالی از سوی این بانک و پرداخت این اعتبارات به شکل وام‌های با کارمزد ۲٪ به افراد متقاضی راه‌اندازی کسب و کارهای خرد و خانگی، فعالیت خود را در سال ۱۳۹۴ آغاز کرد. این طرح که بر پایه مطالعات و تحقیقات میدانی توسط گروهی از دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف صورت گرفته، ایجاد و راه‌اندازی مشاغل خرد و خانگی در شهر گلباف را در تناسب با شرایط و ظرفیت‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و محیطی این منطقه مد نظر قرار داد. آنها سابقه تاریخی شهر گلباف در زمینه فعالیت موفقیت‌آمیز کارگاه‌های خانگی تولید فرش و قالی مربوط به سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۵ را گواهی بر تأیید این ادعا می‌دانستند. خانه توسعه گلباف با شعار هر خانه یک کارخانه و با استراتژی تمرکز بر ایجاد و توسعه کانون‌های پنج‌گانه: پوشاک و مصنوعات چرمی، دام، کشاورزی با محوریت گیاهان دارویی، برق، پخت نان و شیرینی خانگی با هدف توانمندسازی مردم محروم این منطقه در زمینه اشتغال‌زایی و کارآفرینی و به تبع آن بهبود شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مردم این دیار و در نهایت دست‌یابی به توسعه‌ای ماندگار شروع به فعالیت نمود. گلباف شهری است که به طرز عجیبی با معضل مهاجرت جمعیت جوان خود (افراد در محدوده سنی ۱۸ تا ۳۵ سال) به مرکز استان مواجه است، به‌طوری که طبق اسناد موجود، جمعیت این شهر قبل از وقوع زلزله سال ۱۳۶۰

رقمی نزدیک به ۳۰۰۰۰ هزار نفر برآورد می‌شده است، ولی در حال حاضر جمعیت آن به ۹۰۰۰ نفر کاهش یافته است. شهر گلباف از نظر تقسیمات کشوری زیر مجموعه شهرستان کرمان در استان کرمان می‌باشد. در فاصله ۳۵ کیلومتری مرکز استان واقع شده است و در مجاورت شهرستان‌های شهداد و بم است. اکثریت ساکنین آن به مشاغل کشاورزی و دامداری مشغول هستند.

علیرغم اجرای چندین ساله این طرح، تاکنون ارزیابی از میزان موفقیت و یا عدم موفقیت و دلایل آن صورت نگرفته است. بر این اساس، پژوهش حاضر برآن است تا با واکاوی کیفی مفهوم توسعه در این منطقه، با ارزیابی عملکرد هفت ساله پروژه خانه توسعه، به فهم این موضوع نائل آید که چه عوامل و مکانیسم‌های فرهنگی و اجتماعی ناظر بر موفقیت و یا عدم موفقیت این طرح توسعه‌ای بوده‌اند؟

پیشینه پژوهش

در خصوص طرح‌های توسعه‌ای و ارزیابی آنها مطالعاتی در داخل و خارج از ایران صورت گرفته است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود. خورسند و همکاران (۱۳۹۱)، در پژوهش خود با عنوان "راهکارهای توسعه کارآفرینی و اشتغال‌زایی مناطق محروم" به این نتیجه رسیدند که عواملی همچون عملکرد رسانه‌ها، نظام‌های آموزشی، اقتصادی و بروکراسی کشور باعث تغییر در سبک زندگی، انتظارات، نوع معیشت، فرهنگ و تربیت اقتصادی مردمان این مناطق شده و در نهایت منجر به شکست سیاست‌های کارآفرینی و توسعه در این مناطق شده است (Khorsand & et. al, 2012).

کیخاکهن و همکاران (۱۳۹۹)، در پژوهش خود یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار مانع توسعه اجتماعی و اقتصادی را باورهای غالب فرهنگی همچون ذائقه سنتی و عقاید مربوط با آن، اعتقاد به قناعت‌پذیری و تقدیرگرایی، باورهای مذهبی مانند حرام بودن وام‌ها و عدم پذیرش فناوری‌های جدید و نوین دانسته‌اند (Keikhakohan & et. al, 2020).

آزادارمکی و همکاران (۱۳۹۷)، در پژوهش خود دریافتند که موانع جدی اثرگذاری نیروهای اجتماعی مؤثر در توسعه، کارگزاران غیر بومی، نگاه امنیتی، نگاه قومیتی و عدم اعتماد به مردم محلی بوده است و حکمرانی خوب محلی با نگاه برنامه‌ریزی پایین به بالا با بهره‌مندی از کارگزاران بومی و به پشتوانه مشارکت مردمی را مناسب‌ترین استراتژی برای تحقق توسعه محلی معرفی کرده‌اند (Azadarmaki & et. al, 2018).

غفاری فرد (۱۳۹۸)، در پژوهش خود نقاط ضعف برنامه‌های توسعه منطقه‌ای در کشور را

فقدان فرهنگ برنامه‌ریزی در سطوح مدیریتی، نبود الگوی مناسب مدیریت توسعه منطقه‌ای، عدم هماهنگی و همکاری بین نهادهای دولتی و کشوری و بی‌توجهی به تهیه و طراحی برنامه‌های آمایش سرزمین در هر منطقه دانسته است (Ghaffaryfard, 2019).

نتایج پژوهش طالب و یوسفوند (۱۳۹۲)، نشان داد که بین جهت‌گیری ارزشی (دینی)، اعتماد اجتماعی، تمایل به فعالیت جمعی و توسعه مشارکتی رابطه معنادار مثبت و مستقیم وجود دارد (Taleb & Yousefband, 2013).

توسلی (۱۳۸۷)، نیز در مطالعه خود اکثر تلاش‌های انجام‌شده به منظور نیل به توسعه را فاقد زیربنای اجتماعی و فرهنگی عنوان کرده و معتقد است اقدامات انجام شده اکثراً توجه خود را بر ابعاد اقتصادی و صنعتی معطوف کرده‌اند. او تصریح می‌کند که در اکثر برنامه‌ریزی‌های موجود کشورهای در حال توسعه، فرهنگ بومی و سنتی را عمدتاً به‌عنوان مانع توسعه قلمداد کرده و در پی ایجاد توسعه درون‌زا نبوده‌اند، این در حالی است که تجربه آمریکا، ژاپن و اروپا نشان‌دهنده تأثیر سنت‌های فرهنگی و فکری بومی و ملی در توسعه و تجدید حیات آن‌ها بوده است (Tavasoli, 2008).

ب) تحقیقات خارجی

نتایج تحقیق Miao & et. al, 2012 در رابطه نقش و تأثیر کارآفرینی روستایی بر توسعه این مناطق، مؤید این واقعیت بود که عوامل دینی و مذهبی از مهم‌ترین موارد تأثیرگذار بر رشد و توسعه اقتصادی این مناطق است. چالش دیگر در راه موفقیت این طرح‌ها، زیرساخت‌های دانش و ارتباطات ضعیف، عدم تحقق حمایت‌های رسمی و غیر رسمی و در دسترس نبودن نیروی انسانی ماهر و متخصص است.

نتایج پژوهش Behzad & Ahmad, 2012 با عنوان نقش اجتماع محلی در توسعه محلی در آفریقا نشان داد که آموزش دادن، توانمند کردن و درگیر کردن افراد اجتماع محلی در کارهای جمعی باعث افزایش اعتماد به نفس آن‌ها می‌شود. همچنین کار با مردم و نه کار برای آن‌ها و آموزش وسیله‌ای است که اذهان و اعمال مردم را برای رسیدن به توسعه اجتماعی و اقتصادی تغییر می‌دهد.

ادبیات نظری پژوهش

از آنجا که روش‌شناسی نظریه زمینه‌ای با رویکرد نظریه‌سازی وارد فرایند پژوهش می‌شود، ارایه نظریه‌ها به شکل مبسوط چندان مطلوب نیست. بر این اساس، در این بخش

چند نظریه مطرح در حوزه توسعه مرور می‌شود. مفهوم توسعه از حدود یک قرن پیش و از اوایل قرن بیستم و در قرابت پیچیده با رشد اقتصادی مطرح شد. از آن زمان تا به امروز رویکردهای خرد و کلان متعددی در رابطه با آن شکل گرفته (Sachs, 2015: 38)، که در ذیل به تناسب موضوع، مروری اجمالی بر تعدادی از این رویکردها صورت گرفته است.

نظریه نوسازی: مفهوم نوسازی را می‌توان به شیوه‌های عمومی با تمامی انواع تغییرات اجتماعی پیشرو، زمانی که جامعه هماهنگ با برخی مقیاس‌های پذیرفته‌شده توسعه به جلو حرکت می‌کند، مترادف دانست. نوسازی از نگاه جامعه‌شناختی بر دگرگونی کامل جامعه سنتی به جامعه مدرن با انواع فناوری و سازمان اجتماعی مربوط می‌شود (Sachs, 2015: 245). ویژگی‌های مشترک نظریه‌های پیرامون نوسازی عبارت‌اند از:

الف) اندیشمندان این حوزه، نظریه گذار جوامع انسانی از مراحل پی‌درپی و متعدد را پذیرفته و این‌طور تصور کرده‌اند که هر مرحله منحصر به فرد بوده و از لحاظ کیفیت نسبت به مرحله قبلی در مرتبه بالاتری قرار دارد.

ب) طبق این نظریه، حرکت تکاملی یک‌طرفه است، یعنی جامعه از مرحله‌ای وارد مرحله‌ای پیچیده‌تر و از لحاظ کیفی بالاتر می‌شود و امکان بازگشت به حالت اولیه خود را ندارد.

ج) این نظریات در ارتباط با چگونگی توسعه بحث نمی‌کنند و تنها سعی بر آن دارند که توصیفی از چگونگی جوامع در طی زمان به دست دهند.

به‌طور کلی نظریه‌پردازان نوسازی در یک تقسیم‌بندی دوگانه جوامع را به دو دسته سنتی و مدرن تقسیم کرده‌اند و فرض این است که تمام جوامع در مرحله سنتی شبیه هم بوده‌اند و دگرگونی‌های جوامع غربی را از سر خواهند گذراند و به جوامع مدرن تبدیل می‌شوند (Sachs, 2015: 333).

رویکرد نیازهای اساسی: پس از نظریات نوسازی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ رویکرد توسعه از ابتکار دولت در سطح ملی و بین‌المللی فاصله گرفت و از طریق توسعه اجتماعات محلی و تمرکز بر استراتژی نیازهای اساسی با تأکید بر مبانی اصلی توسعه یعنی غذای کافی، هوای پاک، مسکن کافی، بهداشت عمومی، مراقبت‌های پزشکی اولیه و تحصیلات مقدماتی آغاز می‌شود. تأکید نظریه‌پردازان حوزه توسعه بر نیازهای اساسی به‌عنوان عوامل اساسی در فرایند توسعه اقتصادی ناشی از این واقعیه بود که علیرغم تحولات فناورانه و افزایش جهش‌وار درآمد جهانی با توجه به مطالعات بانک جهانی، اکثریت مردم جهان از منافع رشد اقتصادی بی‌بهره یا کم‌بهره بوده‌اند، لذا این اندیشمندان بر روی مسئله فقر و نیازهای اساسی معطوف

شدند (Higgins, 1997: 345).

نظریه دوگانگی: طرفداران این دیدگاه معتقدند که جوامع در حال توسعه، صحنه جدال دو سیستم اقتصادی و اجتماعی سنتی و سرمایه‌داری وارداتی هستند که هنوز به مرحله هم‌نوایی نرسیده‌اند. در سیستم سنتی و بومی، بطئی و کند بودن فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی، بی‌سازمانی در سازمان‌دهی سرمایه‌ها و منابع، بی‌اطلاعی صاحبان صنایع و مشاغل از شرایط و وضعیت جامعه و بازار، پایین بودن قدرت ریسک و عدم به کارگیری تکنولوژی‌های جدید از سوی تولیدکنندگان، معطوف بودن تولیدات به نیازهای ابتدایی و اولیه مشاهده می‌شود. در حالی که مهم‌ترین خاصیت سیستم وارداتی سرمایه‌داری غربی، رشد اقتصادی بالا همراه با تغییرات پرشتاب در زمینه اقتصادی و اجتماعی است و به نحوی می‌توان آن را نقطه مقابل سیستم سنتی و معیشتی جوامع توسعه‌نیافته دانست. از منظرگاه پیروان این دیدگاه، جوامع توسعه‌نیافته زمانی می‌توانند این تناقض و دوگانگی را برطرف کنند که فرآیند انتقال سیستم غربی، تدریجی و همراه با تغییر در نگرش و جهان‌بینی مردمان این جوامع باشد. وجود متخصصان و کارشناسان بومی نیز در اقلان افکار و ذهنیات صاحبان مشاغل و کسب و کارها لازم و ضروری است (Butamore, 1990: 143).

رهیافت توسعه مشارکتی با طرح اندیشه‌های توسعه از پایین، درون‌زا و بومی که با مفاهیم خوداتکایی و مشارکت مردمی آمیختگی شدیدی دارند، بر استفاده از منابع طبیعی، انسانی و نهادی با هدف ارضای نیازهای اساسی افراد هر منطقه تأکید دارند (Ghaffari & Niazi, 2007: 88). دخالت خودخواسته عناصر محلی در فرایند توسعه و تحرک بخشیدن به منافع بومی برای نیل به توسعه محلی و ملی، زیربنا و شالوده نگرشی را تشکیل می‌دهد که از آن می‌توان به‌عنوان توسعه مشارکتی یاد کرد (Munkens, 1995:3).

Driskell, 2001 نیز بحث از توسعه و مشارکت را بر سه اصل بنا می‌نهد:

الف) توسعه در وهله اول و پیش از همه باید به نفع ساکنین محلی باشد.

ب) مردمی که در محدوده مورد برنامه‌ریزی زندگی می‌کنند، دقیق‌ترین اطلاعات را درباره موضوعات مرتبط با آن را دارند.

پ) مردمی که بیشترین تأثیرات را از تصمیمات می‌پذیرند، باید سهم بیشتری برای مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها داشته باشند (Habibi & Rizvani, 2014: 18).

اینکلس نیز بر وجود خصلت‌های نو در افراد جامعه تأکید می‌کند و آن‌ها را لازمه رسیدن به رشد و توسعه و تغییر در وضعیت جامعه می‌داند. از نظر اینکلس این خصلت‌ها عبارت‌اند از آمادگی ذهنی و روانی برای جذب تجارت جدید، توجه به عقاید و نظرات گوناگون در مورد

مسائل و موضوعات محیط اطراف و خارج از حیطه زندگی فردی، توجه به زمان حال و آینده و نه گذشته، ایمان به توانایی تسلط بر طبیعت برای پیشبرد مقاصد و اهداف، باور درونی به برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی امور جهت حل مسائل، وجود ارزش‌های متعالی و ایده‌آل‌ها، ایمان به آموزش و تربیت حرفه‌ای (Pieterse, 2016: 189).

روش‌شناسی پژوهش

در پژوهش حاضر از رویکرد گرند تئوری^۱ برای واکاوی کیفی عملکرد خانه توسعه و درک توسعه در گلباف استفاده شده است، تا از این طریق، علاوه بر فهم کلی موضوع، هم راستا با درک فرآیندهای مداخله‌ای مؤثر در آن و شناخت ابعاد نهان این پدیده و با تکیه بر تجربه مستقیم و بی‌واسطه مشارکت‌کنندگان، نظریه‌ای توصیفی در رابطه با موضوع پژوهش صورت‌بندی شود.

میدان پژوهش، مشارکت‌کنندگان و نمونه‌گیری

میدان پژوهش در این مطالعه، شهر گلباف و افرادی هستند که در طرح‌های خانه توسعه گلباف مشارکت داشته‌اند. نمونه‌گیری هدفمند با راهبرد حداکثر تنوع، اساس نمونه‌گیری مشارکت‌کنندگان بوده است. از آنجا که واحد تحلیل در نظریه زمینه‌ای، مفهوم است، شیوه غالب نمونه‌گیری، نمونه‌گیری نظری است که به صورت تدریجی و در روند جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها صورت می‌گیرد و تا زمان اشباع مقولات، ارتباط بین آن‌ها و حتی مدل پژوهش ادامه می‌یابد. بر اساس منطق نمونه‌گیری نظری، ۲۸ نفر از مشارکت‌کنندگان به‌طور تدریجی و طی چند مرحله انتخاب و با آن‌ها مصاحبه به عمل آمد. لازم به یادآوری است که اسامی تمامی مشارکت‌کنندگان مستعار است. همه مشارکت‌کنندگان از اهداف پروژه مطلع شدند و با رضایت در مصاحبه شرکت کردند. مدت زمان هر جلسه مصاحبه بین ۶۰ تا ۹۰ دقیقه بود. جهت تحلیل یافته‌ها از روش تجزیه و تحلیل و کدگذاری سه مرحله‌ای باز، محوری و گزینشی استفاده شد، تا در نهایت با استخراج و مقایسه بین مفاهیم و مقوله‌ها و تشخیص و بازشناسی ارتباط بین آنها، راه برای رسیدن به مقوله هسته هموار گردد.

اعتمادپذیری

اعتماد یافته‌های حاضر با اتکا به سه روش صورت گرفته است. ابتدا روش اعتبارسنجی

^۱ Grounded Theory

اعضا^۱ که در آن داده‌ها و مقولات بعد از استخراج در اختیار مشارکت‌کنندگان قرار گرفت. دوم روش تکنیک ممیزی^۲ که در آن فرآیند کدگذاری و استخراج مقوله‌ها تحت نظر اساتید مجرب دانشگاه باهنر کرمان انجام گرفت. سوم روش مقایسه تحلیلی که در پایان کدگذاری، هر مصاحبه و ترسیم مدل نظری، دوباره به متن مصاحبه‌ها و داده‌های خام رجوع کرده و به تطبیق و مقایسه نظریه مدنظر با داده‌های به‌دست آمده پرداخته و اصلاحات لازم صورت می‌گیرد، انجام گرفت.

جدول ۱: مشخصات مشارکت‌کنندگان در تحقیق

Table 1: Profile of Participants in the Research

ردیف	کد	جنسیت	سن	کانون	تحصیلات	وضع تأهل
Row	Cod	Gender	Age	The Center	Education	Marital Status
۱	رضا	مرد	۴۲	مسئولین اجرایی	فوق لیسانس	متاهل
۲	مهدی	مرد	۳۵	مسئولین اجرایی	لیسانس	مجرد
۳	حسن	مرد	۴۰	مسئولین اجرایی	فوق لیسانس	متاهل
۴	احمد	مرد	۲۹	دامداری	دیپلم	مجرد
۵	ناصر	مرد	۳۶	دامداری	لیسانس	متاهل
۶	علی	مرد	۲۶	دامداری	دیپلم	مجرد
۷	مریم	زن	۲۸	دامداری	فوق لیسانس	مجرد
۸	غلام	مرد	۳۳	دامداری	دیپلم	متاهل
۹	منصور	مرد	۳۷	دامداری	سیکل	متاهل
۱۰	امیر	مرد	۲۷	دامداری	دیپلم	مجرد
۱۱	حسین	مرد	۳۸	شیرینی و نان خانگی	دیپلم	متاهل
۱۲	زهرا	زن	۳۵	شیرینی و نان خانگی	دیپلم	متاهل
۱۳	پروین	زن	۳۵	شیرینی و نان خانگی	لیسانس	متاهل
۱۴	قاسم	مرد	۴۴	کشاورزی	سیکل	متاهل
۱۵	رسول	مرد	۳۸	کشاورزی	دیپلم	متاهل
۱۶	اکبر	مرد	۳۱	کشاورزی	لیسانس	مجرد
۱۷	موسی	مرد	۳۸	کشاورزی	دیپلم	متاهل
۱۸	حمزه	مرد	۳۱	برق	لیسانس	مجرد
۱۹	کاظم	مرد	۲۸	برق	لیسانس	مجرد

¹ member validation

² analytical comparison

ردیف	کد	جنسیت	سن	کانون	تحصیلات	وضع تأهل
Row	Cod	Gender	Age	The Center	Education	Marital Status
۲۰	عباس	مرد	۲۹	برق	دیپلم	متأهل
۲۱	محمد	مرد	۳۶	پوشاک	سیکل	متأهل
۲۲	صادق	مرد	۲۹	پوشاک	دیپلم	مجرد
۲۳	اکرم	زن	۳۳	پوشاک	دیپلم	متأهل
۲۴	فاطمه	زن	۳۲	پوشاک	لیسانس	متأهل
۲۵	نجمه	زن	۲۸	پوشاک	دیپلم	مجرد
۲۶	سعید	مرد	۵۰	عضو شورای شهر	لیسانس	متأهل
۲۷	مجید	مرد	۴۹	معمدین محلی	لیسانس	متأهل
۲۸	علیرضا	مرد	۵۵	کسبه بازاری	دیپلم	متأهل

یافته‌های پژوهش

گلباف شهری با سابقه‌ای تاریخی است که از روزگاران گذشته علیرغم وسعت کم، جمعیت زیادی را در خود جای داده است، اما متأسفانه بعد از وقوع زلزله خسارت‌بار خرداد ماه ۱۳۶۰ که مصادف شد با وقوع جنگ تحمیلی و آغاز فعالیت اشرار و قاچاقچیان مواد مخدر و در نتیجه عدم توجه کافی نهادها و مسئولان دولتی؛ سیر مهاجرت‌ها و تغییر محل اسکان و زندگی به مرکز استان یعنی کرمان به امید دستیابی به اشتغال و امکانات رفاهی و شرایط بهتر زندگی شکل گرفت. سرانجام پس از گذشت سال‌ها، بازگرداندن عظمت گذشته این شهر و توسعه‌یافتگی گلباف هدف و خواست اصلی مردم محلی و به تبع آن کارگزاران دولتی منطقه قرار گرفت. در همین راستا خانه توسعه گلباف با محوریت بانک قرض‌الحسنه رسالت این وظیفه خطیر را با تمرکز بر ایجاد مشاغل خرد و خانگی پیگیری نمودند تا از این طریق بتواند توسعه و رونق همه‌جانبه منطقه را محقق سازند، اما علیرغم گذشت هفت سال از شروع فعالیت‌های خانه توسعه، برداشت کلی جامعه هدف و مشاهدات میدانی، بازگو کننده این امر بوده که این مجموعه در رسیدن به اهداف از پیش برنامه‌ریزی شده، با چالش‌های جدی مواجه بوده که این پژوهش تلاش کرده‌است آن‌ها را مورد کندوکاو قرار دهد. در زیر ابتدا مقولات مطرح و سپس توصیف نقل قول‌ها گزارش داده می‌شوند.

الف) موانع عملیاتی‌شدن توسعه در گلباف

۱- شکل‌گیری روحیه تن‌آسایی و وابستگی به نهادهای دولتی

از جمله موانع توسعه در گلباف از بین رفتن فرهنگ و روحیه تلاشگری، پشتکار و جدیت در کار، و جایگزینی آن با روحیه راحت‌طلبی، تن‌آسایی و آسوده‌جویی است. یکی از دلایل آن این است که جامعه محلی باور و اعتقاد قلبی و درونی خود را به اینکه می‌شود با جدیت و تلاش در فعالیت‌های اقتصادی و تولیدی به آینده شغلی و خانوادگی خود امیدوار بود را از دست داده و آن را بهبوده تصور می‌کند. دلیل دیگر، تداوم‌بخشی راحت‌طلبی در اجتماع محلی، عادت و وابستگی به کمک‌ها و حمایت‌های یارانه‌ای و بلاعوضی بوده که از سوی خود دولت و نهادهای وابسته‌ای چون کمیته امداد، بهزیستی و ... با هدف حمایت از اقشار ضعیف جامعه صورت پذیرفته است. در همین راستا برخی از اعضای کانون‌های کشاورزی و دامداری در اظهاراتی بیان کردند:

"مردم حرف الکی می‌زنن که کار نیست و همیشه، الان ساعت هفت و نیم صبحه، یه نفر تو خیابون نیست. اصلاً کسی دنبال کار نیست. همه دنبال درآمد مفت هستن. الان برو دنبال کارگر برای کشاورزی، اگر یکی گیر آوردی؟" (اکبر، ۳۱ ساله، مجرد، لیسانس، کانون کشاورزی).

"اشتباه کردیم رفتیم دنبال دامداری. پدر و مادر ما عمری دامدار بودن، الان چی دارن؟ هیچی. کار بهبوده‌ای هستش، نه درآمد آن‌چنانی داره، نه راحتی، نه لباس تر و تمیز" (منصور، ۳۷ ساله، متأهل، سیکل، کانون دامداری).

۲- فقدان فهم و درک هم‌سرنوشتی اجتماعی

مصاحبه‌های عمیق با مشارکت‌کنندگان ما را به این موضوع رهنمون کرد که با مردمی روبرو هستیم که نسبت به سرنوشت جمعی خود بی‌اطلاع هستند و وضعیت فعلی و آینده خود را در گرو رقابت و پیکار با سایرین در زمینه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی می‌بینند و در این زمینه از هیچ اقدامی دریغ نمی‌کنند. این روحیه در بیشتر مواقع دامن‌گیر افراد موفق و پیشرو در زمینه‌های مختلف شغلی و اقتصادی بوده که از نظر مالی در وضعیت به مراتب بهتری از سایر مردم منطقه قرار داشته‌اند. این امر به مرور باعث بروز نوعی احساس ضعف، حقارت و عدم اعتماد به نفس در سایرین شده است، از این‌رو نه تنها از فرد پیشرو و موفق حمایت و همراهی خود را دریغ می‌نمایند، بلکه سعی در ضربه زدن و تخریب وجهه و شخصیت او در مراودات روزانه نیز دارند، غافل از اینکه حمایت و همراهی با او ممکن است موجبات پیشرفت و ترقی خود آن‌ها و حتی رونق و توسعه منطقه زندگی آن‌ها را نیز فراهم آورد. در نتیجه پیدایش و گسترش چنین روحیه ستیز و خصومت آشکار و نهان افراد موفق و

پیشرو، به مرور متوجه این عدم هم‌سرنوشتی شده، تمایل و انگیزه سرمایه‌گذاری، اشتغال‌زایی و حمایت از اجتماع وطنی خود را از دست داده و سعی در دوری‌گزینی جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی و ذهنی از اجتماع محلی خود خواهند داشت. چند تن از اعضای کانون‌های مختلف در این باره بیان کرده‌اند که:

"طرف جرأت نمی‌کنه سرمایه‌شو بیاره تو گلباف خرج کنه، از ترس حرف مردم، از بس که پشت سرش حرف در میارن و زیرابشو میزنن و همه جا خرابش میکنن" (مریم، ۲۸ ساله، مجرد، فوق لیسانس، کانون دامداری).

"بدی این منطقه میدونی چیه که خیلی کارا پیشرفت نمیکنه؟ گلبافی‌ها خود بد هستن! محیط کوچیکه، تا یکی به جایی میرسه، همه حسودیشون میشه، باهانش دشمن میشن و شروع میکنن پشت سرش حرف درآوردن، که معلوم نیست چیکار کرده و از کجا آورده!" (اکرم، ۳۳ ساله، متأهل، دیپلم، کانون پوشاک).

۳- ناامیدی و بی‌اعتمادی تعمیم‌یافته از مسئولین و برنامه‌های عمرانی

آنچه واضح به نظر می‌رسید داغ وعده‌های کذب و پوشالی‌ای بود که بر پیشانی مردم این منطقه محروم نقش بسته و در دل مردمان این سرزمین بذر شک و تردید نسبت به برنامه‌های دولتی که با هدف رونق و پیشرفت به اجرا می‌رسد را به همراه داشته است. طبیعی است که این ناامیدی و عدم اعتماد، به تدریج زمینه‌ساز عدم همراهی و همکاری مردم با مسئولین و برنامه‌های آنها خواهد بود که به تبع آن گذر از موانع و دستیابی به اهداف مد نظر را بیش از پیش با مشکل مواجه خواهد ساخت. مطابق با مطالب عنوان شده، این عدم اعتماد را باید نتیجه چند دهه دور باطل جایگزینی مسئولین شهری بی‌کفایت و طرح‌های توسعه‌ای بی‌حاصل و بی‌نتیجه دانست. در این راستا، چند تن از اعضای کانون‌های دامداری، برق و شیرینی بیان کرده‌اند که:

"ما از مسئولین دل‌کنده‌ایم، دیگه امیدی بهشون نداریم، در صورتی که برای تغییر وضع شهر باید ازشون می‌خواستیم و پی‌گیر می‌شدیم" (منصور، ۳۷ ساله، متأهل، سیکل، کانون دامداری).

"همون روز اول که صحبت از این حرفا شد، گفتم اینها هم مثل قبلی‌ها میان به سری وعده و وعید میدن و میرن، کاری هم نخواهند کرد، گلبافی‌ها هر چه بدبختی می‌کشن از صدقه سری مسئولین بی‌لیاقته" (کاظم، ۲۸ ساله، مجرد، لیسانس، کانون برق).

۴- قناعت‌پذیری درونی شده

بسیاری از مردم‌شناسان، فرد قناعت‌پیشه را تیپ آرمانی تصور می‌کنند که از مال دنیا و انگیزه ثروت‌جویی برخوردار نیست، به حد اندکی از دارایی و مال بسنده می‌کند و ساده‌زیستی و حداقل مصرف را سرلوحه و شیوه زندگی خویش قرار می‌دهد. در نتیجه فرد قانع تمایل و انگیزه‌ای برای کسب مازاد ثروت و درآمد نداشته و فقر را ترویج می‌کند. در نتیجه بر مبنای این دیدگاه، عملاً قناعت عاملی منفی و مانعی جهت رشد و توسعه اجتماعی و اقتصادی محسوب می‌شود (Ghazimoradi, 2013: 122). نکته‌ای که به دفعات زیاد از زبان مشارکت‌کنندگان مختلف در این پژوهش جاری می‌شد، رضایت نسبی از شرایط و وضعیت موجود خود بود، وضعیت و شرایطی که شاید از دیدگاه یک ناظر بیرونی چندان مطلوب و منطقی تلقی نمی‌شد و به طرز عجیبی جزئی جدا نشدنی از زندگی معیشتی و اقتصادی آنان شده بود. یکی از اعضای کانون کشاورزی در این زمینه بیان می‌کند:

"مشکل ما و همشهری‌هامون اینه که قانع هستیم، دنبال پیشرفت نیستیم، مشکل از خودمون هم نیست، تقصیر پدر و مادرامون هست که ما رو اینجوری تربیت کردن" (موسی، ۳۸ ساله، متأهل، دیپلم، کانون کشاورزی).

امیر هم در جواب پرسش اینکه چرا کارت رو توسعه نمیدی؟ بیان کرد:

"هر چه دام‌های تو بیشتر و دامداریت بزرگتر، مشکلاتت هم بیشتر، می‌خوایم چکار؟ مگه چند نفریم؟ منم و خانومم و دو تا بچه، بسه مونه، خدا رو شکر راضی هستیم" (امیر، ۲۷ ساله، مجرد، دیپلم، کانون دامداری).

۵- خودباختگی فردی و زادگاهی

تعداد دفعات کاربرد اصطلاحاتی از قبیل، مگه بدون پول می‌شه؟، هیچ‌کاری برامون نکردن، حمایت نکردن، ما تواناییش را نداشتیم، گلباف جایی برای پیشرفت نداره، مردم خودشون نمی‌خوان، مسئولین کمکی نکردن و ... در لابه‌لای صحبت‌های افراد حاضر در این پژوهش بسیار بالا بود. به عبارتی سد محکم، نمی‌شود و ما نمی‌توانیم، ترجیح بند بسیاری از سخنان اهالی گلباف بود. نمونه‌هایی از این اظهارات در ذیل بیان شده است:

"گلبافی‌ها همیشه می‌گن همیشه! میدونی چرا؟ چون نمی‌خوان، جرأتشو ندارن، به خودشون باور ندارن" (محمد، ۳۶ ساله، متأهل، سیکل، کانون پوشاک).

"مشکل از خودمونه. هی نشستیم، یکی دیگه بگه چکار کنیم، چکار نکنیم، خودمون، خودمونو قبول نداریم، فقط یکی باید از بیرون باید بیاد بگه چکار کنیم، همه می‌گن چشم!

جلوی روش خم و راست میشن، نوکریش میکنن!" (صادق، ۲۹ ساله، مجرد، دیپلم، کانون پوشاک).

از مطالب فوق این‌گونه برداشت می‌شود که مشارکت‌کنندگان در این پژوهش از توانایی‌ها و ظرفیت‌های وجودی خود غفلت کرده‌اند، به‌طوری‌که پیشرفت و موفقیت در هر عرصه‌ای از جمله معیشت و کسب و کار را درگرو عوامل خارج از حیطه اختیار و اراده خود تصور می‌کنند و صرفاً چشم انتظار تصمیمات و سیاست‌گذاری‌های نهادها و سازمان‌های وابسته به دولت می‌باشند.

۶- غفلت از کنترل و نظارت فرآیند محور

گله‌مندی غالب مطلعین و اعضای زیر مجموعه کانون‌های خانه توسعه از نبود نظارت و کنترلی است که در هیچ یک از مراحل شناسایی اشخاص مستعد و نیازمند، اعطای تسهیلات، ایجاد، بقا و توسعه مشاغل مدنظر مورد توجه قرار نگرفته است. ناراضیتی‌ای که هم متوجه مدیران خانه توسعه گلباف و اعضای کانون‌ها و هم متوجه نهادها و سازمان‌های بالادستی دولتی و نظارتی بود که در انجام وظایف و تکالیف خود در تحقق اهداف پیش‌بینی شده غفلت و کوتاهی کرده‌اند. در فرآیند تحقیق مشخص شد هیچ نهاد و سازمان منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، دولتی یا غیر دولتی در قبال تحقق اهداف پیش‌بینی شده و چگونگی اجرایی شدن آن‌ها وظیفه و تکلیفی ندارد و سازوکار مشخصی جهت نظارت بر خانه توسعه و افراد متقاضی تعریف نشده است. در همین راستا، برخی از اعضای کانون‌های خانه توسعه گلباف بیان کردند: "وام‌های دامداری رو به کسی دادن که تو عمرش از ۱۰۰ متری گوسفند رد نشده بود، این وام‌ها رو باید به چهار تا بدبخت بیچاره میدادن که یه کار و کاسبی واسه خودش راه بندازه" (منصور، ۳۷ ساله، متأهل، سیکل و عضو کانون دامداری).

"یه بنده خدایی که اصلاً زمین کشاورزی نداره، رفته صحنه‌سازی کرد، وام گرفته برای کشت گیاهان دارویی" (موسی، ۳۸ ساله، متأهل، دیپلم، عضو کانون کشاورزی).

۷- توسعه قربانی اهداف پنهان

در هر سطح و ابعادی ذهنیت توسعه می‌تواند میدان ترویج، تجمیع و جایگزینی ترجیحات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ذینفعان و مراکز چندگانه قدرت و نفوذ حکومتی و غیر حکومتی باشد. به باور بزرگان عرصه برنامه‌ریزی‌های رشد و توسعه، در صورتی‌که در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و اجتماعی، مجریان و متصدیان این پروژه‌ها در پی

تحقق منافع سازمان و گروه خاصی برآیند، احتمال اختلال و انحراف از اهداف پیش‌بینی شده اولیه بسیار زیاد خواهد بود (Pieterse, 2016: 12). این موضوع به خوبی در بیانات اعضای کانون‌های پنج‌گانه اشتغال در گلباف نمایان است.

"اینها آمدن حامی راه‌اندازی مشاغل خانگی تو گلباف شدن تا برای خودشون کاری بکنن، امتیازات و اعتباراتی از دولت بگیرن" (علیرضا، ۵۵ ساله، متأهل، دیپلم، کسبه بازاری).
 "یه چی بگم، به نظرم خانه توسعه اصلاً دنبال ایجاد تغییر آن‌چنانی توی گلباف نبود، هدفشون این بود با کمترین هزینه برای خودشون از دولت بودجه بگیرن و نظر دولتی‌ها رو جلب کنند و جایگاه خودشون رو ببرن بالا" (علی، ۲۶ ساله، مجرد، دیپلم؛ عضو کانون دامداری).

اکثریت مصاحبه‌شوندگان در بیان اینکه چرا خانه توسعه موفق نبوده، این توجیه را می‌آوردند که آن‌ها در پی تحقق اهداف پنهان و پشت پرده خود از قبیل؛ جذب اعتبارات کلان مالی، معافیت‌های مالیاتی، جلب اعتماد و رضایت مقامات حکومتی بوده‌اند.
 "استاندار و معاون رئیس جمهور آمدن گلباف، بردنشون توی خانه توسعه، نگذاشتن بیان تو جمع مردم که نکنه مردم ازشون انتقاد کنند، اینقدر بزرگ‌نمایی کرده بودن که معاون رئیس جمهور گفته بود خدا رو شکر یه جا تو این مملکت رفتم هیچ مشکلی نداشتم!!"
 (مریم، ۲۸ ساله، مجرد، فوق لیسانس، عضو کانون دامداری).

۱- عدم تمرکز شغلی و ضعف در آینده‌نگری

علیرغم اینکه اکثریت مشارکت‌کنندگان ما، سطح تسهیلاتی معادل دیپلم یا لیسانس داشتند و جزو اقشار تحصیل‌کرده محسوب می‌شدند، اما سطح تفکر و نگرش آینده‌نگری و تمرکز شغلی و مهارتی در بین آن‌ها پایین به نظر می‌رسید. عدم تراوش ایده‌های کاربردی و خلاق، اتخاذ تصمیمات آنی و نابخردانه و مهم‌تر از همه شکست کسب و کار و دست کشیدن از آن در مواجهه با کوچک‌ترین چالش‌ها و مسائل اقتصادی و شغلی از جمله مهم‌ترین پیامدهای نداشتن تمرکز شغلی و آینده‌نگری در فعالیتهای اقتصادی است.

"ما آینده‌نگر نبودیم که دو سال دیگه رو در نظر بگیریم، افق دیدمون بسته بود. فقط زمان حال رو می‌دیدم، می‌باست تو فکر این باشیم چند وقت دیگه که اینها (خانه توسعه) وام ندادن و ول کردن رفتن، چکار می‌خواهیم بکنیم؟ چی تولید کنیم، به کجا بفروشیم؟" (اکرم، ۳۳ ساله، متأهل، دیپلم، عضو کانون پوشاک).

"من آینده‌نگر نبودم، وقتی می‌دیدم شرایط کشور اینجوریه (تورم)، باید کل علوفه سال

دام هامو همون اول بار خالی می‌کردم که بعدا قرار نباشه سه برابر هزینه کنم" (منصور، ۳۷ ساله، متأهل، سیکل، عضو کانون دامداری).

۹- پارادوکس مفهومی توسعه

یکی از چالش‌های اساسی پیش روی توسعه در گلباف، تعارضات و تناقضات مفهومی و معنایی و درک و برداشت متفاوت و متنوعی بوده که حول محور آن پدیدار گشته است. این امر موجب شده است تا در بین اجتماع محلی و مسئولین، دیدگاه‌های جامع، صحیح و مشترکی پیرامون آن شکل نگیرد. نمونه این تناقضات را می‌توان در توقعات و انتظارات عملکردی متفاوت، عدم همکاری‌های بین نهادی، کناره‌گیری مردم از مشارکت، عدم اعتقاد جامعه محلی به کنشگری و تلاشگری، پافشاری بر دیدگاه‌های سنتی و ... مشاهده کرد. سعید عضو شورای شهر گلباف و مجید معتمد محلی نیز در همین زمینه اظهار داشتند:

"یه جا نیومدن نظر مردم، یا چهارتا از بزرگان محلی رو بپرسن" (سعید، ۵۰ ساله، متأهل، لیسانس، عضو شورای شهر).

"مشکل ما نبود شغل که نیست، مشکل نبود امکانات، نبود بیمارستان درست و درمون، نداشتن یه پارک و سالن ورزشی، نداشتن مسئول درسته، کی گفته با وام دادن همه چی درست میشه و گلباف پیشرفت می‌کنه" (مجید، ۴۹ ساله، متأهل، لیسانس، معتمد محلی).

این موضوع به کرات در اظهارات اعضای کانون‌های توسعه گلباف نیز بیان شده

است:

"بعد از دو سال گفتن عضو سایت بشین، اکانت درست کنید، خودتون پک سفارش بدید، بازاریابی کنید ... یه همچین چیزای الکی، ما هم دیدیم وارد نیستیم و به دردسرش نمی‌ارزه، طرفش نرفتیم" (محمد، ۳۶ ساله، متأهل، سیکل، عضو کانون پوشاک).

۱۰- تغییرات بوجود آمده در ساخت اجتماعی و فرهنگی

هر تفکری در باب توسعه باید بر مبنای واقعیات و شرایط روز جامعه، به نظریه‌پردازی و برنامه‌ریزی منتهی شود. پروژه‌ها و طرح‌های توسعه‌ای پیش از اینکه تئوری زده و آرمانی باشند، باید این جهانی و برگرفته از دانش و مطالعات میدانی و مطابق با حقایق اجتماعی و فرهنگی و زمینه تاریخی خاص هر منطقه تدوین و طراحی شوند، نه فقط دانش کتابخانه‌ای و نظری (Ghaffari, 2016). از هم گسیختگی خانواده گسترده، گرایش به مشاغل رسمی و دولتی به تبع کاهش شأن و منزلت مشاغل تولیدی، کاهش جمعیت منطقه، تغییر در ترکیب

سنی جمعیت و از بین رفتن نظام پدرسالار و اقتدارگرایی سنتی، نمونه‌هایی از تغییرات بوجود آمده در منطقه بوده که به نحوی موفقیت طرح‌های اجرایی را به چالش کشیده است. برخی از اعضای کانون‌های خانه توسعه گلباف در این زمینه اظهار داشتند:

"پدرم می‌گه من تا ده سال بعد از ازدواجم خونه بابام زندگی می‌کردم، خرجمو بابام می‌داد و برای اون کار می‌کردم، دختر و پسرای امروزی هنوز ازدواج نکردن به فکر خونه، کار و شغل مستقل هستند و دل به کار نمیدن مثل قدیما" (موسی، ۳۸ ساله، متأهل، دیپلم، عضو کانون کشاورزی).

"میگن موقع جنگ همه کار داشتن که هیچ، بیکاری معنا نداشته، هر کسی یا برای خودش زمین داشته یا کار می‌کرده برای خان‌های اون موقع که زمین دار بودن، اونایی هم که رحم و مروت نداشتن، از مردم بدبخت کار می‌کشیدن" (قاسم، ۴۴ ساله، متأهل، سیکل، عضو کانون کشاورزی).

۱۱- هژمونی^۱ باورهای سنتی

یکی از برجسته‌ترین مقوله‌های استخراج شده از فرآیند تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها، هژمونی مجموعه باورها و اعتقادات سنتی است که دامنه پوشش و گستره آن کل هستی اجتماعی و فرهنگی مردمان این منطقه را متأثر ساخته و مانع از هر گونه کنشگری و اراده‌گرایی در اذهان مردم این منطقه شده است. در تحلیل مصاحبه‌ها به گزاره‌هایی مواجه می‌شدیم که خبر از یک نظام معرفت غیر عینی و انتزاعی برگرفته از درک و فهم مشترک فرهنگی و اعتقادی جامعه‌ای می‌دهد که در موقعیت‌های متعدد، در توجیه و پاسخ به شکست‌ها، عدم موفقیت‌ها و وقایع خارج از کنترل و شناخت فرد، کارایی خود را نشان می‌دهد. به نمونه‌هایی از اظهارات اعضای کانون‌های خانه توسعه گلباف در این زمینه دقت کنید:

"طرف جرأت نمی‌کنه سرمایه‌شو بیاره تو گلباف خرج کنه، از ترس مردم، می‌ترسه مردم چشمش بزبن" (امیر ۲۷ ساله، مجرد، دیپلم، عضو، کانون دامداری).

"این وام‌هایی که میدن پولش حلال نیست، با این سیستم بانکی که همش ربا هست و سرمایه کدوم بدبختیه، توقع داریم کارمون بگیره و برکت هم داشته باشه" (موسی، ۳۸ ساله، متأهل، دیپلم، عضو کانون کشاورزی).

علیرضا از کسبه بازاری نیز هم‌راستا با اعضای کانون‌های خانه توسعه گلباف اظهار داشت:

^۱ Hegemony

"گلباف نفرین شده است، الان ده، پانزده ساله که بارون نباریده، ده سال پیش هر جا می‌رفتی درختان پر میوه، الان از بس مردم دروغگو و دوز و کلک باز شدن، قسم الکی میخورن ... روزی از پیش روی مردم رفته" (علیرضا، ۵۵ ساله، متأهل، دیپلم، کسبه بازاری). نگرش و باورهای سنتی و نفی‌کننده اختیار و اراده انسانی از قبیل تقدیرگرایی، اعتقاد به نفرین و چشم زخم، باور به حرام بودن و بی برکتی وام‌ها و ... زیربنای بسیاری از موانع پیش روی توسعه در این جامعه است. سازوکار عملکرد آن‌ها به این‌گونه است که افراد خود را محصور در این باورها دیده، چاره‌ای جز تبعیت از آن‌ها ندارد، تبعیت و تسلیم بودنی که به نوعی از سوی جامعه نیز مورد تشویق قرار می‌گیرد و هر گونه فکر و ایده متحولانه در تضاد با آن‌ها قرار گیرد، تقبیح و زشت شمرده می‌شود. طرز نگرش بیمارگونه‌ای که افکار و الگوهای رفتاری را در حالت ایستا متوقف کرده و افعال انسانی را متمرکز بر وضعیت حال کرده، وضعیتی که در ارتباط با گذشته تعبیر و تفسیر شده است. این الگو به تدریج بینش و تدبیر در رابطه با آینده را امری بیهوده، خارج از کنترل و بی‌نتیجه تلقی می‌کند (Ghazimoradi, 2013: 122).

۱۲- حلقه مفقوده بازاریابی و توزیع

مصاحبه شوندگان، عدم موفقیت بازاریابی محصولات و شکست طرح توسعه را در عواملی چون؛ نبود حمایت‌های دولتی، نداشتن آگاهی و شناخت دقیق از شرایط بازار، عدم شناسایی و دسترسی به بازار مصرف، عدم آشنایی با تکنیک‌های تبلیغاتی و بازاریابی دیجیتال و عدم برندسازی محصولات خلاصه می‌کردند. به نمونه‌هایی از اظهارات مسئولین اجرایی و اعضای کانون‌های خانه توسعه گلباف در این زمینه دقت نمایید:

"به ما قول دادن که بازاری برای محصولات تولیدی شما فراهم می‌کنیم، شما تولید کنید، بازارش با ما، چند وقت که گذشت، اونا فراموش کردن قول و قرار اولیه‌شون رو، ما هم دیدیم مشتری نداریم، عذر کارآموزا رو خواستیم، هر کی رفت سمت خودش" (محمد، ۳۶ ساله، متأهل، سیکل، عضو کانون پوشاک).

"مردم ما بدبختن، یه جنسی هم داشته باشن، دلال جماعت راحت از چنگشون در میانن، خودشون رویی و زبونی ندارن دنبال مشتری بگردن. برن اینور اونور، تبلیغ کالا شون رو بکنن یا از برنامه‌های مجازی استفاده کنند" (حسن، متأهل، فوق لیسانس، مسئول اجرایی).

ب) پیامدها**۱- گرایش به مشاغل غیر مولد و کاذب**

مشاغل غیر مولد به فعالیتهایی که صرفاً نقش توزیع و انتقال درآمد از فردی به فرد دیگر را بر عهده دارند و هیچ ارزش افزوده‌ای را متوجه تولیدات صنعتی، کشاورزی و خدماتی نمی‌کنند، گفته می‌شود (Parchami & Jalali, 2019). یکی از پیامدهای عملکرد ناموفق خانه توسعه، تغییر دیدگاه مشارکت‌کنندگان نسبت به نوع و نحوه اشتغال و فعالیتهای اقتصادی بوده، به‌گونه‌ای که میل و علاقه به فعالیتهای تولیدی مختلف در آنها کاهش یافته و متعاقباً گرایش به سرمایه‌گذاری و اشتغال در فعالیتهای غیر مولدی از جمله واسطه‌گری و دلالی، خرید و فروش ملک، معاملات طلا و سکه و ذخیره‌سازی و احتکار انواع کالاهای مصرفی رو به افزایش است. این تغییر دیدگاه تا جایی در بین افراد مختلف شدت یافته است که این گروه، قانون‌گریزی و دور زدن مؤسسات و سازمان‌های حامی اشتغال‌زایی و صرف اعتبارات دولتی در موارد خلاف قانون را حق مسلم خود می‌پنداشتند. غالب مشارکت‌کنندگان ابراز داشتند که دیگر سرمایه، انرژی و توان خود را صرف مشاغل تولیدی و مؤلّد نخواهند کرد و این تجربه شکست، آنها را به سمت مشاغل کاذب سوق داده است. برخی از اعضای کانون‌های خانه توسعه در اظهاراتی بیان داشتند:

"تو کشور ما کار تولیدی جواب نمیده، همش ضرره، کسی طرفش نمیداد، اونایی که پول رو پول گذاشتن، همه‌شون زدن تو کار دلالی جنس و این چیزا، منم باید همین کار رو می‌کردم، اشتباه از خودم بود" (امیر، ۲۷ ساله، مجرد، دیپلم، عضو کانون دامداری).

"از صبح هی کوک رو کوک بزینم، قیچی به دست، منتظر بشینیم مشتری از در بیاد، به خاطر بیست سی تومن، هم چراغ پایینی مغازه‌ام املاکیه، تو ماه سه تا معامله به تورش بخوره، کل درآمد سال ما رو در میاره بلکه هم بیشتر" (صادق، ۲۹ ساله، مجرد، دیپلم، عضو کانون پوشاک).

۲- شکاف اعتمادی مردم از کارگزاران حکومتی

از دیگر پیامدهای اجتماعی طرح خانه توسعه گلباف، احساس عدم اعتماد و اطمینان به کارگزاران رسمی و غیر رسمی و طرح‌های مورد نظر آنها است، که به‌گونه‌ای فراگیر بر تعاملات اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده و در مراودات روزانه به کرات مشاهده می‌شود. عوامل متعددی در شکل‌گیری این برداشت ذهنی مؤثر بوده‌اند که مهم‌ترین آنها وجود رابطه‌گرایی، قانون‌گریزی، عوام‌فریبی، تظاهر و ریا و ... می‌باشد. مشارکت‌کنندگان در این

تحقیق به شکل‌های گوناگون بیان می‌داشتند که در صورت تکرار چنین تجربه‌هایی به‌طور جدی از مشارکت و دل بستن به آن خودداری خواهند کرد. بی‌اعتمادی فراگیر، جامعه را به سمت بحران همبستگی و انسجام پیش می‌برد، وضعیتی که در صورت مواجه شدن با آن، افراد هر گونه مشارکت و همراهی با کارگزاران حکومتی را بیهوده تلقی می‌کنند، هنجارهای اجتماعی و حقوق شهروندی نزول پیدا کرده و زیر پا گذاشته می‌شوند و افراد برای دستیابی به اهداف و خواسته‌های به حق خود از هیچ اقدامی دریغ نخواهند کرد. شرایطی که تداوم آن نتیجه‌ای جز خدشه‌دار شدن وجدان عمومی، ایجاد از خودبیگانگی و از هم گسیختگی جامعه نخواهد بود. برخی از اعضای کانون‌های خانه توسعه هم راستا با موضوع فوق بیان کردند:

"کار اصلی خودمونو رو ول کردیم به امید اینا، که آخرش شد این بلا تکلیفی و سرگردونی، درس عبرت شد دیگه به هیچ مقام و مسئولی تکیه نکنیم، حرف اینا حرف نیست" (عباس، ۲۹ ساله، متأهل، دیپلم، عضو کانون برق).

"یه سری وام دادن، یه سری کانون‌های شعاری راه انداختن، مردم رو سرکار گذاشتن، بیچاره ما که به اینا دل خوش کردیم. باید می‌دونستیم دنبال منافع خودشون" (ناصر، ۳۶ ساله، متأهل، لیسانس، عضو کانون دامداری).

۳- تشدید فقر و بدهکاری

به استناد سخنان صریح متقاضیان دریافت تسهیلات اشتغال‌زایی از خانه توسعه گلباف، یکی از نتایج غیر قابل پیش‌بینی این طرح، بر جای گذاشتن قرض و بدهکاری بانکی برای آنان بوده است، دینی که به‌طور مستقیم به بانک زیرمجموعه معین اقتصادی مربوط می‌شده است و با توجه به شکست کسب و کارهای مورد حمایت این مؤسسه، مجموعه‌ای از اقساط عقب افتاده و وصول نشده به آنها تحمیل شده است. بدهکاری‌هایی که به وخیم‌تر شدن وضعیت اقتصادی متقاضیان منتهی شده تا جایی که بسیاری از آنها در راستای پرداخت اقساط عقب افتاده خود مجبور به فروش اموال منقول و غیر منقول خود شده‌اند و به بیان خود، آنها را تا مرز ورشکستگی پیش برده و خسارات جبران‌ناپذیری را به ارمغان آورده است.

"یکی از این متقاضی‌ها به من زنگ زده، تو رو بخدا یکی را پیدا کن این دستگاه‌های کارم رو بفروشم، این بانک رسالت منو کشته بس زنگ می‌زنن قسط‌های وامت عقب افتاده، چک هاتو می‌ذاریم اجرا" (سعید، ۵۰ ساله، متأهل، لیسانس، معتمد محلی).

"از بانک رسالت تهران به ما زنگ زدن می‌خواهیم بیایم بازدید، ببینیم در چه وضعیتی هستید، من هم گفتیم ورشکست شدیم رفت، بیخود به خودتون زحمت ندین و این طرفا

پیداتون نشه" (کاظم، ۲۸ ساله، مجرد، لیسانس، عضو کانون برق).

۴- استمرار شکست‌ها، سرخوردگی و بی‌تفاوتی اجتماعی

مشارکت‌کنندگان در پژوهش حاضر، امید خود را به آینده و تغییر وضع موجود از دست داده و چشم‌انداز روشنی برای توسعه شهر و رونق کسب و کار خود تصور نمی‌کنند. احساس سرخوردگی و در نهایت بی‌توجهی که شاید آن را بتوان به نوعی در ارتباط با بی‌توجهی به مطالبات عمومی، ظرفیت‌های انسانی و اجتماعی این شهر دانست و شواهد آن را می‌توان در کناره‌گیری افراد از انجام مشارکت‌های اجتماعی و تفکیک افراطی منافع و خواست‌های شخصی از منافع عمومی و دوری از مطالبه‌گری‌های عمومی و به حق خود دریافت کرد.

"نتیجه کارخانه توسعه به عقیده من، از بین بردن روحیه و امید مردم بود، مردمی که از همه چیز بریده بودن، دوباره اینا آمدن یه کور سوی امیدی رو به وجود آوردن، بعد از مدتی با یه سطل آب سرد خاموشش کردن، مردم هم شدن دل‌مرده‌تر از قبل که فقط روز به شب می‌کنند" (اکرم، ۳۳ ساله، متأهل، دیپلم، عضو کانون پوشاک).

"آورده‌شون فقط ناامیدی بود، شما برو از هر کی خواستی بپرس، بگو می‌خوان بیان فلان کار رو برای گلباف انجام بدن، بین مسخرت نمی‌کنه!! اصلاً باورش براشون سخته" (مجید، ۴۹ ساله، متأهل، لیسانس، معتمد محلی).

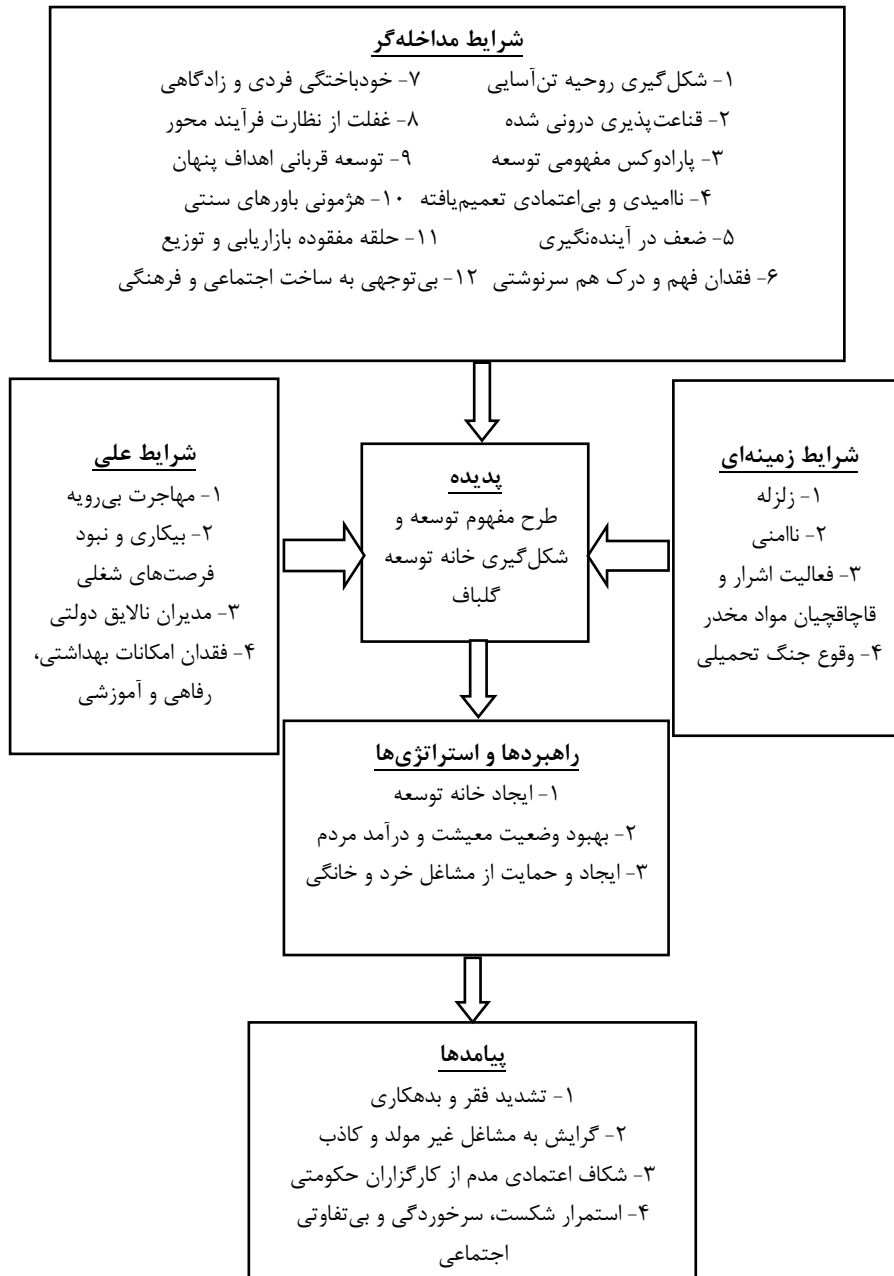
بحث و نتیجه‌گیری: درهم‌گرایی معیوب سنت و توسعه

بعد از فرآیند مقایسه و ترکیب یافته‌ها و فشرده‌سازی معنایی و مفهومی مقوله‌ها، مقوله «درهم‌گرایی معیوب سنت و توسعه» به‌عنوان مقوله هسته و کانونی ارائه گردید. با توجه به نتایج به دست آمده، اجتماع محلی شهر گلباف با وضعیت و استقرار نسبی سنت به‌عنوان تفکر غالبی مواجه است و الگوهای رفتار فردی و اجتماعی در چارچوب آن انجام پذیرفته و نتوانسته در تلفیق و پیوند موفق با تفکرات و دیدگاه‌های جدید توسعه‌ای قرار بگیرد. این برهم‌کنشی بین الزامات برنامه‌های توسعه‌ای با فرهنگ بومی و سنتی منطقه به شکل معیوب رخ داده و این هم‌زیستی به جای آنکه منتج به تغییرات عمیق و دائمی در کنش‌های اجتماعی مردمان این منطقه گردد، به نحو صوری و گول‌زننده‌ای بازتولید طرح‌واره‌ها و برساخته‌های ذهنی پیشینیان بوده و منتج به تحولات اساسی نشده است.

مطابق با شواهد بدست آمده، اگر چه نیاز به تغییر و بهبود شرایط زندگی اجتماعی و اقتصادی در این دیار احساس شده و برنامه‌ریزی‌هایی نیز جهت برون‌رفت از وضعیت بد کنونی

با محوریت رویکرد توسعه مورد توافق نهادهای دولتی و غیر دولتی قرار گرفته است، اما دست‌اندرکاران و مجریان متولی امر غافل از این امر بوده‌اند که توسعه امری بیرونی و توصیه‌ای نیست، بلکه اهداف و ارزش‌های توسعه باید از درون و داخل ایجاد گردد، و وارد کردن مدل‌های بیرونی و وارداتی یا با بروز تغییرات جزئی و نه چندان تأثیرگذار همراه خواهد شد، و یا با مقاومت فرهنگ و دیدگاه‌های سنتی مواجه می‌شوند.

یکی از حوزه‌هایی که شاهد عدم پیوند و تلفیق موفق بین دیدگاه سنتی با دیدگاه‌ها و اندیشه‌های متأثر از نگاه توسعه‌ای است، مباحث اقتصادی و شیوه‌های تکنیکی و اهداف و ارزش‌های حاکم بر این حوزه است. با تأکید بر یافته‌های تحقیق، بسیاری از مردم این منطقه علی‌رغم مواجه با تفکرات و اندیشه‌های جدید اقتصادی که جهت پیشرفت و توسعه این شهر طراحی و تدوین شده، طرز نگرش‌ها، ارزش‌ها و روش‌های توصیه شده آباء و اجدادی خود را عاقلانه‌تر و صحیح‌تر تلقی می‌کنند و هر چه با برچسب تازه و بهتر به آن‌ها معرفی می‌شود، به جای میل به پذیرش و تجربه عملی، در آن‌ها تولید شک کرده و حالت تدافعی ایجاد می‌کند. نظام عقیدتی حسی و تجربی خاص منطقه اگر چه با موافقت و پذیرش تلویحی روش‌ها جدید علمی و بروز در زمینه تولید، توزیع و بازاریابی محصولات و کالاهای خروجی منطقه همراه بوده و به آن اذعان داشته، ولی در سایه تبعیت از سنت‌های خاص خود گام برمی‌دارد و فرصتی عملی برای ابراز وجود و اثبات اثربخشی این شیوه‌ها و نگرش‌ها فراهم نیاورده است و به نوعی تفکرات جدید در زمینه برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و تولیدی مورد تأکید اجتماع علمی را به کار نگرفته و نمی‌گیرد. همچنان که نتایج تحقیقات کیخاکهن و همکارانش (۱۳۹۹)، اکرامی (۱۳۹۸)، نیز بر این موضوع تأکید دارد که فاصله گرفتن از ذائقه‌های سنتی و باور و عمل به یافته‌های علمی، استاندارد‌پذیری، گسترش دانش تجربی، از پیش‌نیازهای هر نوع تحول و توسعه اقتصادی و اجتماعی است.



شکل ۱: مدل پارادایمی

Figure 1: Paradigmatic Model

مطابق با یافته‌های پژوهش، اکثریت جامعه هدف، دیدگاه و افق محدود در زمینه اقتصادی مدنظر داشته و با نوعی روحیه قناعت و تنگ‌نظری مواجه بوده و ارزش‌های مادی‌گرایانه، تفکر خلاق و عقلانیت لازمه فعالیت در کسب و کارهای اقتصادی را از خود بروز نمی‌دهند و صرفاً در پی خارج شدن از شرایط زیر خط فقر گونه‌ای هستند که در آن به سر می‌برند. همسو و در انتقاد از وجود چنین شرایط اجتماعی است که آزاد ارمکی و همکارانش (۱۳۹۷) و غفاری (۱۳۹۵)، یکی از دلایل عدم ثمربخشی برنامه‌های توسعه‌ای در ایران را نبود رابطه بر هم کنشی میان اهداف توسعه‌ای با کنشگران اجتماعی و عدم تناسب برنامه‌ها با شرایط اجتماعی حاکم دانسته‌اند و تأکید دارند که مناسب‌ترین استراتژی جهت تحقق نیل به اهداف توسعه‌ای، برنامه‌ریزی‌های از پایین به بالا و برگرفته از وضعیت حقیقی جامعه و با تأکید بر مشارکت هر چه بیشتر مردمی است که دیگر ابزار توسعه تلقی نمی‌شوند، بلکه خود هدف توسعه به حساب می‌آیند.

بعد فراگیر و برجسته حاصل از فرآیند تحلیل یافته‌ها که می‌توان به نحوه متمرکزتری توسعه‌نیافتگی و وجود شرایط بد اقتصادی و اجتماعی کنونی را مرتبط و متأثر از آن تعریف کرد، فرهنگ، لایه‌ها و جنبه‌های پیدا و پنهان آن بوده که حیات جمعی را در کنترل خود دارد و تلفیق و پذیرش اندیشه‌های ترقی خواهانه به جامعه را با سختی‌هایی مواجه کرده است. تالکوت پارسونز در تأیید این مطلب و در بحث از چهار نظام کارکردی، نقش و سهم عمده‌ای برای فرهنگ قائل شده و معتقد است این فرهنگ است که شالوده و فراگرد توسعه را تشکیل می‌دهد و نقش بسیار بزرگی در رویکردها و رفتارهای انسانی دارد و تأثیر بی‌بدیلی در پیشرفت یا رکود جوامع ایفا می‌کند. به اعتقاد او توسعه نیازمند درک و فهم صحیح از نظام ارزشی، جهان‌بینی و الگوهای ذهنی و رفتاری کنشگران اجتماعی حاضر در صحنه است و تغییر در نظام‌های اقتصادی و اجتماعی نیازمند گذار از آرمان‌ها و ارزش‌های سنتی از پیش موجود و جایگزینی آن‌ها با عقاید و باورهای ترویج‌کننده نوگرایی و تجدیدطلبی است (Molaei & Rahimi, 2014). با رجوع به الگوهای عینی و ذهنی موجود در بافت فرهنگ بومی منطقه می‌توان شاهد بازتولید ایده‌آل‌ها، ارزش‌ها و قواعد غیر رسمی‌ای بود که ریشه در گذشته داشته و میدان توسعه را صحنه کشمکش و تعارض این عوامل با تفکرات برگرفته از مفهوم توسعه کرده است.

یکی از بارزترین نمودهای فرهنگ در بسترسازی توسعه، تفاوت در نوع نگاه فرهنگ‌های جوامع مدرن و سنتی در باورمندی به تغییر، کنترل و تدبیر شرایط اجتماعی و تسلط بر طبیعت است. در حالی که فرهنگ جوامع صنعتی باور به تحت کنترل درآوردن سرنوشت و

آینده و تأثیرگذاری بر طبیعت را ترویج می‌دهد، در فرهنگ و نگرش سنتی جوامع در حال توسعه که به کرات در میدان تحقیق با آن مواجه شدیم، انسان، خود را رها شده در جهانی می‌داند که وقوع هر رویدادی از پیش تعیین شده است و انسان توانایی ایجاد تغییر و یا رفع و دفع آن را ندارد و نفوذ و تفوق اراده انسانی بر پدیده‌های اجتماعی و طبیعی ناچیز شمرده می‌شود. در نتیجه، شکست سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه با نوعی بن‌بست فکری و فرهنگی در منطقه رابطه داشته است. از این‌رو علاوه بر اینکه فرهنگ باید مبنای توسعه باشد و هر راهبرد توسعه باید مبتنی بر فرهنگ برنامه‌ریزی شود، پروژه‌ها و برنامه‌هایی که مدعی ایجاد تحولات عمیق و ساختاری در زمینه توسعه جوامع می‌باشند، باید به فرهنگ همچون پل پیوند زننده و همگون‌ساز اندیشه‌های جدید و قدیم نظر داشته باشند و توانایی تأثیر بر فرهنگ و سبک‌های مختلف زیست‌فردی و اجتماعی را در خود پیش‌بینی کرده و به مرحله اجرا درآورند.

در پایان و همسو با مقوله هسته و تأثیری که سنت و فرهنگ بر روند توسعه جوامع دارند، باید گفت بین سنت و توسعه پیوندهای متفاوت با نسبت‌های متغیر به وجود آمده است که تحت لوای آن انسان فرهنگی، جهان‌بینی و باورهایش، اگر چه در نسبت با گذر زمان و مکان متحول می‌شوند، اما ارزش‌ها و نگرش‌های جدید و مدرن از سوی او به نحو یکسانی پذیرفته نمی‌شوند، گاه به عاریت گرفته شده و با ارزش‌ها و جهان‌بینی‌های بومی و داخلی ترکیب و تطبیق داده می‌شوند و به ندرت به صورتی کاملاً متقارن و درهم تنیده ادغام و پیوستگی می‌یابند (Molaei & Rahimi, 2014)، و این خود به این جنبه از حیات اجتماعی جوامع مربوط می‌شود که هر جامعه‌ای در لحظه لحظه حیات خود دارای مجموعه دانش‌ها و معرفت‌های ذهنی و رفتاری است که از طریق روش‌های متعدد به نسل آینده خود انتقال می‌دهد تا هستی وجودی و هویتی خود را حفظ و تداوم بخشد. هشام شرابی متفکر معاصر نیز در انتقاد از عدم موفقیت به‌کارگیری اندیشه‌های مدرن و جدید در ساختار سنتی و توسعه‌نیافته جوامع شرقی و ناتوانی این اندیشه‌ها و نیروهای اجتماعی در ایجاد تحولات عمیق و ساختاری بیان می‌دارد که ساختار اجتماعی و فرهنگی این جوامع نه تنها تغییر و تبدیل نیافته، بلکه در اشکالی ناقص حفظ و تقویت شده است. نیروهای اجتماعی و فرهنگی فعال در این جوامع اگر چه دارای همه ظواهر مدرن و جدید می‌باشند، اما با نوعی ناتوانی عمومیت‌یافته پایدار و ظاهراً برطرف نشدنی مواجه بوده و فاقد سازمان و شکل‌بندی حقیقتاً مدرن می‌باشند و نهایتاً برنامه‌های توسعه و نوسازی اجرا شده جز مکانیسمی جهت ارتقای توسعه‌نیافتگی پیامدی نخواهد داشت و آگاهی شبه عقلانی و سنتی را بازتولید می‌کند

(Sharabi, 1992:180). با توجه به اهمیت و ضرورت پرداختن به بحث توسعه و پیشگیری از شکست‌ها و عدم موفقیت‌ها پیشنهاد می‌شود برنامه‌ریزان اجتماعی و فرهنگی قبل از طراحی و اجرای طرح‌های توسعه‌ای از این دست، مطالعات عمیق و میدانی در رابطه با نوع فرهنگ حاکم و جنبه‌های مختلف کارکردی آن و تأثیراتی که فرهنگ بر فرآیندها و مکانیسم‌های عملکردی در زمینه اقتصادی و اجتماعی می‌گذارند انجام دهند تا کارایی این برنامه‌ها در مرحله اجرا افزایش یابد؛ همچنین سعی شود به پالایش عادات و سنت‌های اخلاقی و رفتاری پوسیده و بی‌ثمری اقدام شود که در روحيات مردمان این مناطق تهنشین شده و مانعی بر سر راه هر نوع تغییر و تحول محسوب می‌شوند. با انجام اقدامات اقناعی و عملی، اعتماد اجتماع محلی به اثربخشی این پروژه‌ها و به تبعیت آن، مشارکت مردم در مراحل مختلف طراحی و پیاده‌سازی این‌گونه برنامه‌ها افزایش یابد. قبل از هر گونه پیشنهاد و سرمایه‌گذاری در برنامه‌های توسعه‌ای، تلاش شود تا از نظرات مردم‌شناسان فعال در حوزه فرهنگ و اقتصاد استفاده گردد. الزاماً توجه به مؤلفه‌های اقتصادی، صرف تخصیص اعتبارات مالی و حمایت‌های رسمی و دولتی، توسعه مناطق را به ارمغان نخواهد آورد و رسیدن به این مقصود نیازمند توجه به عوامل درون منطقه‌ای همچون فرهنگ، ذهنیات و عقاید مردم بومی است.

References:

Akrami L. (2019). Historical Study of Cultural and Economic Development Obstacles in Khalkhal city, Master's Thesis, Social Sciences Field, Research Orientation. (Persian).

Azadarmaki T. Jalaeipour H. Delpasand K. (2018). "Local Development Agents: Sociological Analysis of Forces Effective in the Development of the Piranshahr Border Region", Journal of Community Development 1 (18) 1-28. (Persian).

Behzad, S. & Ahmad, N. (2012). "The Role of the Community in Community's Development: Promotion of Self Dependence Through Education", African Journal of Business Management, 6(49): 11896-11901.

Butamore T. (1990). Critics of Society. Mohammad Javaher Kalam, Tehran, Safir Publishing. (Persian).

Driskell D. (2001). Creating Better Cities with Children and Youth: A Manual for Participation. Rezvani and Mahnoush Tavakoli. Tehran. Dibacheh publication. (Persian).

Ghaffaryfard M. (2019). "Review the Process of Development Policy and Regional Balance During Development Plans in Iran (SWOT approach)", 9 (30): 21-41. (Persian).

Ghaffary Gh. (2016) "Dynamics of Development Programs in Iran Post Islamic Revolution", 5(1): 1-18. (Persian).

Ghaffari, Gh; Niazi, M. (2007). Sociology of Participation. Tehran: Nashre-Nazdid. (Persian).

Ghazimoradi, H. (2013). Work and Leisure of Iranians. Tehran, Kitab Ame Publications. (Persian).

Grabb, E. G. (1990). Theories of Social Inequality: Classical and Contemporary Perspectives, Muhammad Shiyahpoush, Tehran: Moaser Publishing. (Persian).

Habibi, S. M. & Saidi Rizvani, H. (2014). "Collaborative Urban Planning, A Theoretical Exploration in the Conditions of Iran", Fine Arts Magazine, 24. (Persian).

Higgins B. (1997). Regional Development Theories and Their

Application. Routledge.

keikhakohan J.; Akbari, M. & Hejazi, S. R. (2020). "Identifying Barriers to Development of Regional Technological Entrepreneurship (Case Study: Sarbaz County)", *Journal of Rural Research*, 11(1): 124-139. (Persian).

Khorsand, E.; Malekara, M., Kosari Z. (2021). "Entrepreneurial Development Solutions and Job Creation in Deprived Areas", *Management and Accounting New Research Approaches Journal*, 5(16), 114-120. (Persian).

Memar S. (2014). *Sustainable Neighborhood Development*, Tehran: Sociologists. (Persian).

Miao, S.; Chi, J. Liao; J and Qian, L. (2021). "How does religious belief promote farmer entrepreneurship in rural China?", *Economic Modelling*. 97: 95-104.

Molaei M. and Rahimi K. (2014). "What is Development", *Development Strategy*, 48: 8-22. (Persian).

Munkens H. (1995). *Strategies for Expanding Self-Help Organizations*, Hamidreza Zarnagar. Tehran, Vice-Chancellor for the Promotion of Jihade-Sazandegi. (Persian).

Navabakhsh M. (2020). *Development Theories and Social Entrepreneurship*. Tehran: Borna Research Society. (Persian).

Pieterse N. (2016). *Development Theory: Deconstructions/Reconstructions*. Ahmad Motaghi Isfahan, Isfahan University Press. (Persian).

Parchami, D. & Jalali, F. (2019). "Comparative Analysis of Home-based Businesses in Achievement of Macro Employment Policies", *A Quarterly Journal of The Macro and Strategic Policies*. 7(26), 164-185. (Persian).

Sachs, J. S. (2015). *The Age of Sustainable Development*. Ali Nasiri Aghdam. Tehran: Academic Jihad Organization. (Persian).

Sharabi, H. (1992). *Neopatriarchy: A Theory of Distorted Change in Arab Society*. Seyyed Ahmad Motaghi. Tehran: Kavir. (Persian).

Taleb, M. & Yousefvand, S. (2013). "The Relationship between

Local Sub-Culture and Participatory Development: An Assessment (Case study: Villages around the Kahman region, Selseleh)", 4(1):101-136. (Persian).

Tavasoli, G. A. (2008). "Comprehensiveness of the Concept of Development and its Relationship with Culture", Development Culture Quarterly, 15, 1994. (Persian).

Qualitative Analysis of Development in Golbaf City, Kerman, Emphasizing the Activities of Golbaf City Development House

Morteza Gholamhosseinzadeh¹ , Abdolhossein Daneshvarinasab (Ph.D)² 
Daryoush Boustani (Ph.D)³ 

DOI: 10.22055/QJSD.2024.46520.2937

Abstract:

The present research was conducted with the aim of qualitative analysis of the concept of development in Golbaf city, focusing on the activities of the development house of this city and relying on the grounded theory method. The participants in this study were 28 members of clubs and executive agents and project informants who were selected using the purposeful sampling method. Data were collected using in-depth interview technique and three-step coding was used for data analysis. The findings indicated the failure of the Golbaf Development House project. In this context, 16 categories were discovered, which include: the formation of a spirit of comfort, lack of understanding of social shared fate, internalized contentment, personal and native self-loss, generalized frustration with government officials, development as a victim of hidden goals, neglect of process-oriented control, weakness in foresight, the conceptual paradox of development, hegemony of traditional beliefs, changes in social and cultural construction and the missing link of marketing and distribution, tendency to non-productive and false jobs, the gap in people's trust in government officials, intensification of poverty and indebtedness, frustration and social indifference. Based on the results, the overarching factor in the underdevelopment of Golbaf city was, in the first place, the rule of tradition as the only driving force of social life, and in the next stage, culture, values and beliefs separated from it, which somehow tried to preserve its existence and failed to successfully integrate and accept new and progressive ideas of development.

Key Concepts: *Development, Indigenous Culture, Local Community, Tradition*

¹ Master of Sociology, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran, mortezagh@gmail.com

² Assistant Professor, Department of Anthropology, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran (Corresponding Author), daneshvari.um@uk.ac.ir

³ Associate Professor, Department of Sociology, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran, dboostani@uk.ac.ir

